

ایرج افشار

نامه‌ای از فروغی به تقی‌زاده

می‌دانیم تقی‌زاده زمانی که در برلین زندگی می‌کرد از طرف دولت ایران مأمور مذاکره برای انعقاد قرارداد تجارتی میان ایران و شوروی شد و حدود یک سال در مسکو مشغول بدان کار بود. (۲۶ آوریل ۱۹۲۲ تا اوت ۱۹۲۳). اما قرارداد به امضا نرسید و تقی‌زاده به برلین برگشت. پس از آن انتخابات دوره پنجم مجلس شورای ملی آغاز شد و طبعاً تقی‌زاده یکی از کسانی بود که از طرف مردم به نمایندگی انتخاب می‌شد.

تقی‌زاده پیش از آمدن تهران و شرکت در مجلس از ذکا۴ الملک فروغی که وزیر خارجه بود نظر خواسته بود که اوضاع چگونه است. فروغی در جواب او نامه مفصلی می‌نویسد که ما آن را درین شماره به چاپ می‌رسانیم.

فروغی در دو کابینه مستوفی‌الممالک و مشیرالدوله که به آنها اشاره شده است وزیر خارجه و وزیر مالیه بود.

□ □ □

۲۶ فوریه ۱۹۲۴

دوست عزیز محترم من چند فقره مراسلات شریفه تاکنون زیارت شده و موفق به جواب نشده‌ام. یک اندازه به علت کثرت گرفتاری و قدری هم بواسطه اینکه پیش آمده‌های متوالیه بنده را در عالم تردید داشت و نمی‌دانستم به درستی چه عرض کنم. امشب مرقومه مورخه پنجم فوریه رسید و چون بالنسبه فراغت هست فوراً به عرض این مشروحه مبادرت می‌کنم به قصد اینکه هر قدر بتوانم اطناپ کنم و تلافی سکوت طولانی را یک مرتبه درآورده اسباب تصدیع خاطر شریف شوم.

اولاً می‌خواهم از حسن ظن و اعتمادی که به بنده اظهار می‌فرمایید تشکر کنم و تأیید که حسن ظن و اعتماد خود را به قول فرنگیها به موقع قرار داده‌اید زیرا که بنده بعد از قریب پنجاه سال زندگانی چند فقره امور معدود را در دنیا جدی یافته‌ام. یکی از آنها ارادت به اشخاص قابل ارادت و ادای وظیفه لازمۀ آن ارادت است که به عقیده من تکلیف انسان است و از ادای آن بر کسی منت نمی‌توان گذارد و خدای من شاهد است که اظهار امتنان فوق‌العاده‌ای که دوست عالیقدر ما میرزا محمدخان قزوینی از جزیبی خدمتی که بنده کرده‌ام می‌نماید و حضرت عالی هم در یکی از مرقومات خود به آن اشاره فرموده‌اید همیشه مرا خجل می‌دارد که من جز ادای وظیفه کاری نکرده‌ام و مقتضای دوستی سی ساله من به او و مقام عالی او در فضل و ادب و انسانیت مرا مکلف به آن می‌نمود و شهدالله که شخص محترم شما مقامی دارید که من و هر کس که درک مقام شما را بکند مکلف است که در خدمت گذاری کوتاهی نکند و شما به خوبی مرا شناخته‌اید و می‌دانید که خوش آمد گویی نمی‌کنم و ما فی الضمیر خود را اظهار می‌دارم و هر وقت خدمتی از من برای شما و امثال شما (هر چند که زمانه به مثل شما بخیل است) ساخته شده شرف خود می‌دانم و ذوق و جد من همین است. در این موضوع زیاده بر این نمی‌گویم که برای سایر مطالب وقت باقی بماند.

ثانیاً در باب تکلیف شخص خودتان و پیش آمدهای مختلف و اینکه از قبول شارژ دافری روسیه امتناع فرموده و خواسته‌اید که بنده آن را تصدیق کنم شرح قضیه این است که بنده چون می‌دانستم مناسب حال حضرت عالی این است که در اروپا شغل ثابتی داشته باشید همواره در صدد این کار بودم و هر چند خود حدس می‌زدم که در روسیه چندان به حضرت عالی خوش نمی‌گذرد فکر کردم که نظر به معرفت و اطلاعی که از حال روسیه پیدا کرده‌اید اگر یک مدت باز با سمت رسمی آنجا به سر برید ولو اینکه کاملاً مطبوع طبع نباشد بهتر از بی‌تکلیفی است. این بود که با آقای رئیس‌الوزراء مذاکره کرده ایشان را به محسنات امر متوجه نمودم و موافق شدند و به حضرت عالی تلگراف اول را مخابره کردم. بعد مسئله قانون پیش آمد و اینکه تکلیف کفالت را به حضرت عالی کردم فقط از راه اضطرار بود والا من خود می‌دانم که مقام حضرت عالی اجل از شارژ دافری است و کاملاً حق می‌دهم که با وجود ناملایماتی که در کار بود این مقام را طالب نباشید. مع‌ذلک مصمم بودم که از حضرت عالی خواهش کنم موقتاً قبول بفرمایید تا مجال برای فکر دیگر داشته باشیم. ضمناً کار عهدنامه تجارتنی هم انجام بگیرد. پیش آمدهای دیگر که از اختیار بنده خارج بود نگذاشت و بکلی از آن خیال منصرف شدم. یعنی مسئله سفارت اسلامبول صورت دیگر گرفت و شکل کار طوری شد که آقای مشاور الممالک مسکو برگشتنی شدند و بنده در کار حضرت عالم متحیر و

مردد مانندم.

زیرا بعد از آنکه سفارت عادی فعلاً برای حضرت عالی مانع قانونی دارد فقط خیالی که می‌توانستم بکنم این است که یا یک مأموریت فوق‌العاده پیش آید یا مأموریت جامعه ملل به حضرت عالی تفویض شود و این شق اخیر بهترین شقوق بود. یعنی به عقیده من هم کار برای حضرت عالی مناسب بود و هم شما برای کار مناسبت تامه داشتید و یقین دادم که اگر به این کار مأمور می‌شدید خدمات مهمه می‌توانستید به مملکت بکنید. نه تنها در کارهای اختصاصی جامعه ملل بلکه در کلیه سیاست خارجی ایران می‌توانستید تاثیر و نفوذ تام پیدا کنید. از آنجایی که این مملکت هزار قسم بدبختی دارد و این امر هم از اختیار بنده خارج و به ترتیبی که نه حوصله و نه مجال شرح آن را دارم فعلاً آن مأموریت هم که به کسی بنا هست محول شود که به عقیده بنده از آن کسی که الان هم هست ناقابلتر است.

درین ضمن خیال مأمور فرستادن به لندن پیش آمد و بنده فوراً به خیال افتادم که آن مأموریت به حضرت عالی داده شود. اگر چه کاری است موقتی اما اولاً خدمت به مملکت است. ثانیاً باز فرجه‌ای به دست می‌آید که حضرت عالی فعلاً مشغولیاتی داشته باشید تا سر فرصت فکر پخته حسابی بکنیم. این بود که سه روز قبل تلگراف کردم و حالا منتظر جوابم و امیدوارم قبول فرمایید به دلایل فوق.

و بالاخره عرض می‌کنم اگر بنده در وزارت خارجه بمانم و حضرت عالی هم اصرار و عجله در مراجعت به ایران نداشته باشید عزم و تصمیم دارم که شغل مناسب ثابتی برای حضرت عالی در خارج فکر بکنم. اگر مانع قانونی وزیر مختاری را توانستم از راه اصلاح قانون یا تدابیر و لطائف الحیل مرتفع کنم البته یک شغل وزیر مختاری برای شما دست و پا می‌کنم و اگر نتوانستم هر طور باشد مسئله جامعه ملل را درست می‌کنم. الا اینکه حصول این مقصود قدری مدت می‌خواهد و البته لازم نیست توضیح کنم که در این مساعی که به کار خواهم برد ذره‌ای خود را ملامت نخواهم دانست که مثل سایر اشخاص کار برای آدم فکر می‌کنم بلکه کمال خوشوقتی را خواهم داشت به اینکه در ضمن فایده خصوصی، نفع کلی به مملکت خواهم رسانید.

ثالثاً در خصوص مراجعت خودتان به ایران که استشاره فرموده‌اید جواب آن بسیار مشکل است. نه تنها بجهت اینکه اظهار رأی در این خصوص قبول مسؤلیت در زندگانی شخصی یک نفر مرد محترم مثل حضرت عالی است بلکه در حقیقت بواسطه اینکه شخص نمی‌تواند امور را به درستی پیش‌بینی کند، ولیکن بنده که تکلیف خود می‌دانم که ادای حق مستشاری را به جا آورم لازم می‌دانم ملاحظاتی که در نفی و اثبات امر به نظرم می‌رسد بی‌ملاحظه شرح دهم که بتوانید از روی مبانی صحیحه اتخاذ رأی

بفرمایید.

یقین است که حضرت عالی اگر به طهران مراجعت فرمایید در صورتیکه محظوراتی که بعد عرض خواهم کرد پیش نیاید محسنات عدیده خواهد داشت. گذشته از اینکه عود به وطن می فرمایید و با معلومات و تجارب و استعداد فطری که دارید می توانید در مجلس و در مردم قائد افکار و منشأ آثار مهمه شوید و اگر از منافع عمومی هم صرف نظر کنیم برای شخص خودتان هم البته ممکن است مواقع خوب پیش آید و در این زمینه محتاج به شرح و بسط نیستم زیرا که مطلب ظاهر است. بعلاوه باید قبول کرد که اصل صحت مراجعت است. بنابراین بنده بیشتر در ملاحظاتی که موجب نفی قضیه است وارد می شوم.

اول مسئله این است که اکنون که متأهل هستید با وجود همسری که اروپائیه است آیا در ایران ترتیب زندگانی به خوشی داده می شود یا نه. این مسئله را تذکر می دهم برای اینکه دیده ام از ایرانیانی که عیال فرنگی دارند کمتر اتفاق افتاده است که چون به ایران می آیند خوش و راحت باشند و غالباً مترصد مراجعت می باشند. حال البته خصوصیات امر ممکن است اقتضات مختلفه داشته باشد که حکم آن یا خود حضرت عالی است. همینقدر بنده موقع را مغتنم شمرده عرض تبریک می کنم و آرزومندم که در زندگانی اشتراکی جدید کاملاً سعادتمند و موفق خواهید بود.

مسئله دوم مناسبات مجلس است و در این موضوع اول ملاحظه تصویب اعتبارنامه است. این مجلس حالیه را نمی دانم چه خواهد کرد زیرا که تازه افتتاح شده و هنوز شروع به کار نکرده و نمی توان دانست چه رویه اختیار می کند. اما در دوره های سابق مکرر دیده شده که مجلس اعتبارنامه سرتاپا غلط را تصویب و اعتبارنامه بی عیب را رد کرده است. حضرت عالی مخالفین ظاهری و باطنی دارید که ممکن است با هم متفق شوند و بدون جهت و حتی بدون اظهار مخالفت اعتبارنامه را رد کنند چنانکه نظیر آن واقع شده است. پس اول باید ملاحظه این فقره را کرد. بعد یا باید تشریف بیاورید و مقدمات تصویب اعتبارنامه را فراهم آورید یا قبل از آمدن اعتبارنامه را به مجلس فرستاده تقاضای رأی نمایید تا تکلیف معلوم شود. در آن صورت هم البته بهتر است که قبلاً از عدم رد آن اطمینان حاصل شود که وهنی وارد نیاید. در صورتی که این طریقه را نخواهید اختیار کنید و کس دیگر را که بهتر از بنده از عهده این کار برآید نداشته باشید اشاره بفرمایید تا من بقدر قوه خودم بکوشم. اگر چه در این قبیل اعمال بکلی عاری و عاجزم خاصه در این مجلس که خودم و کالت ندارم و کسانی هم که با من همجنس و دمخور باشند خیلی کم اند.

ملاحظه سوم این است که آیا اساساً مناسبات حال حضرت عالی هست که بر فرض

تصویب اعتبارنامه داخل این مجلس بشوید یا نه. جواب این سؤال هم خیلی مشکل است. فکریایی که به خاطر می‌رسد این است که اگر بخواهید ساکت بنشینید و بیشتر جنبه تماشاچی اختیار کنید با حیثیت شما نمی‌سازد و شاید ممکن هم نشود و از اختیارات خارج گردد و اگر بخواهید داخل معرکه بشوید آیا چه نتیجه حاصل خواهد شد.

مطالب مهم این است که مناسبات این مجلس با دولت چه خواهد بود. بعضی را عقیده این است که مجلس تابع رأی شخص اول است. آیا همین طور خواهد بود. در آن صورت چه پیش می‌آید. نعمات جدیده چه آهنگی خواهد داشت. چه عکس صوتی خواهیم شنید. اگر آن عقیده صحیح نباشد و مجلس تمکین صرف نشود چه خواهد شد. آیا مصادمه می‌شود. آیا یک طرف از بین می‌رود. سیاست خارجی‌ان چه خواهد بود. مطلب غامض است.

حاصل کلام این است که اگر من مطمئن بودم که به زودی شغل ثابت سیاسی برای حضرت عالی در خارجه فراهم بشود بدون تردید عرض می‌کردم این دفعه هم از مجلس و آمدن به طهران صرف نظر کنید تا ببینیم آینده چه اقتضا می‌کند. حالا هم بهترین وجوه را این می‌دانم که مأموریت لندن را هر چند تعیین تکلیف قطعی نمی‌کند قبول فرمایید. هم خدمتی انجام می‌دهید، هم فرصت و مجالی پیدا می‌کنید. از یک طرف شاید در این اثنا همان چیزی که مصلحت و مطلوب است پیش بیاید یا اقلأ وجهه جریان امور مجلس و مملکت معلوم شود که شخص بتواند تصمیمی اتخاذ کند.

استدلال انسان برعکس آنچه خود عقیده دارد از روی قواعد عقلیه واقعیه نیست و غالباً ناشی از طبیعت و مزاج و اخلاق است. بنابراین ممکن است تمام ملاحظاتی که برای بنده پیش می‌آید بیمورد باشد و بتوان مطلب را بکلی از نظر دیگر نگریست و ممکن است که این همه ملاحظات و رعایت جوانب لازم نباشد. شخص قوت قلب به خرج دهد و یک طرف را تصمیم کند و شاید که خود بنده هم اگر راجع به خودم بود همین کار را می‌کردم. اما در وظیفه مستشاری لازم دانستم که نکات فوق را تذکر دهم.

اما مسئله عهدنامه تجارتنی. برای اطلاع خاطران عرض می‌کنم کارهای ما غالباً در افراط و تفریط است. آقای مستوفی‌الممالک که یکی از بهترین اشخاص این مملکت هستند و بنده حقیقه نسبت به ایشان فدوی هستم آنطور قوت قلب دارند که همینقدر که انعقاد عهدنامه را مصلحت مملکت می‌دانستند دل به دریا زدند و آن شکلها که ملاحظه فرمودید شد و ممکن بود بد عاقبت گردد. از طرف دیگر آقای مشیرالدوله احتیاط و ملاحظه را به جایی رسانیدند که با وجود اینکه عهدنامه به جایی رسید که تقریباً می‌توان گفت بی‌عیب شد جرأت امضاء نکردند و بیجهت امر را معوق گذاشتند.

دولت حالیه تقریباً حال اعتدال را دارد و گمان می‌کنم عاقبت عهدنامه را همانطور

که حضرت عالی ترتیب داده‌اید قبول کند. یعنی خود عهدنامه عیناً همانطور خواهد بود. ضمناً آن هم تقریباً همان قسم.

و بنده باز در این فکر بودم که اسباب مراجعت حضرت عالی را به مسکو فراهم آورم که عمل را تمام کنید. خیال مأموریت لندن که پیش آمد دیدم تأمل جایز نیست، زیرا که چنین استنباط کردم که از محول کردن امضای عهدنامه به مراجعت حضرت عالی به مسکو روسها را ظنین می‌کند که دولت می‌خواهد به طفره و تعلل بگذراند و مشکلات پیش آورد. بنابراین جدی در آن باب نکردم و احتمال می‌دهم که عمل عهدنامه همین جا ختم شود. دیگر لازم نیست عرض کنم زحمات حضرت عالی در حسن انجام معاهده چقدر محسوس و مشکور است. راست است که همه کس نمی‌فهمد اما معدودی که می‌فهمند کافی است و از همه کس بهتر و بی‌رودریاستی خود بنده‌ام که یک اندازه در کار شرکت داشتم و مزه این کار را چشیده‌ام و جالا هم باز مبتلا هستم و همینقدر بطور مختصر و مفید عرض می‌کنم هرگز باور نمی‌کردم این کار به این خوبی ختم شود و تصدیق می‌کنم که کار بزرگی انجام داده و خدمت شایانی به مملکت کرده‌ایم.

هر چند از مذاکره با حضرت عالی ولو یک طرفی باشد سیر نمی‌شوم اما خواب غلبه کرده و به ذکر یک جمله که لازم می‌دانم ختم می‌کنم و آن این است که امیدوارم منخارج مأموریت لندن اگر قبول فرمودید موجب معطلی نشود زیرا که آن را از بودجه معمولی نخواهیم پرداخت و آقای رئیس‌الوزراء* از بودجه وزارت جنگ که کاملاً در اختیار خودشان است می‌پردازند. بعلاوه مدت آن چندان زیاد نخواهد بود.

مقصود از این مأموریت و نظریاتی که در آن باب هست در ضمن عریضه جداگانه شرح خواهم داد* که با مطالب شخصی مخلوط نشود. هر چند آن را هم شخصاً خواهم نوشت و ترتیب اداری به آن نخواهم داد. اگر بعدها مطلبی به خاطر من عجله این عریضه را ختم و از طول کلام مغذرت می‌خواهم و مزید توفیق و سعادت وجود محترم را خواهانم.

ایام اقبال پاینده باد ذکا الملک

* * *

پس از تحریر مسطورات فوق تلگراف حضرت عالی رسید که علت رسمیت ندادن به مأموریت و محرمانه داشتن آن را سؤال فرموده‌اید مختصراً و بطور اشاره عرض می‌کنم محرمانه داشتن آن عقیده آقای رئیس‌الوزراء* بود ولیکن به ترتیبی که ملاحظه

خواهید فرمود از اهمیت می‌افتد. عدم رسمیت آن به چند ملاحظه است: یکی آنکه چون ناچار در صورت رسمیت می‌بایست عنوان سفارت فوق العاده باشد مبتلا به اجازه شاه و صدور فرمان و نامه می‌شدیم و در آن صورت گذشته از اینکه کار به تأخیر می‌افتاد با اوضاع و احوالی که در کار هست قرین به یقین بود که امر در عهده تعویق و تعطیل می‌افتاد. دیگر آنکه از طرف خود انگلیسها معلوم نبود چگونه تلقی می‌شود. بعلاوه روسها گوش خود را تیز می‌کردند، اگر چه در هر حال خواهند کرد. حالا عنوان اکسپوزسیون لندن مستمسکی است. ترتیب فراهم شدن اسباب کار را هم خواهم داد من جمله خیال دارم با وزیر مختار انگلیس که دو روز دیگر به مرخصی می‌رود مذاکره کنم و به او بگویم که آقای تقی‌زاده در لندن برای مقاصدی که دارید به شما کمک خواهند کرد زیرا که اظهار می‌کند که من در لندن با مذاکره با اولیای امور می‌خواهم اوضاع ایران را خوب تشریح و جلب مساعدت کنم.

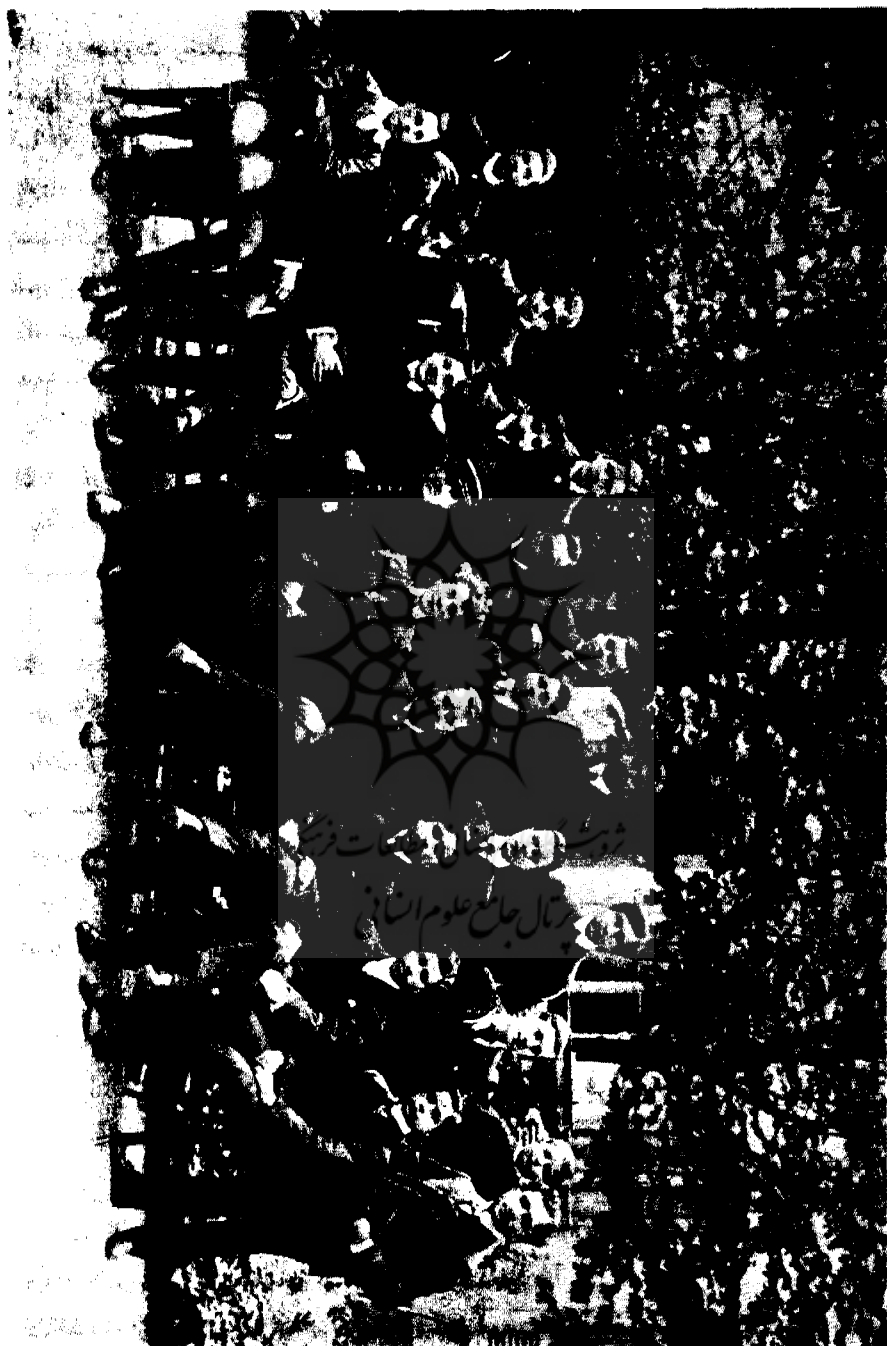
به مفتاح السلطنه دستور خواهم داد پس از اینکه لندن رفتید هر طور اقتضا کند به خود بنده محرمانه تلگراف کنید یا بنویسید ترتیب آن را می‌دهم. شاید هم که بالاخره بتوانیم مأموریت حضرت عالی را در لندن دایمی کنیم. اما فعلاً امید من به جامعه ملل بیشتر است ولیکن هنوز زمینه حاضر نشده و مشغولم.

در انگلستان البته پروفیسور برون را ملاقات خواهید فرمود. عرض ارادات و تعشق مرا به ایشان برسانید و بفرمایید که اگر کتباً ایشان را تصدیق نمی‌دهم از کثرت گرفتاری و مشغله است ولی خیلی میل دارم همیشه از ایشان باخبر باشم. یقین است که ایشان هم از مساعدت حضرت عالی و بنده و کلیه ایرانیها دریغ نخواهند کرد. چون چاپار را باید روانه کرد بیش از این ممکن نیست تصدیق دهیم. ایام افاضت مستدام باد

ذکاءالملک - ۳ مارس

عکس چند محصل ایرانی در فرانسه

عکسی که تقدیم می‌شود یادگاری است از دوران تحصیل عموی اینجانب مرحوم کلنل فضل‌الله خان آق‌اولی در دبیرستان ونسن *Vincenne* (فرانسه) در سال‌های قبل از ۱۹۰۰ میلادی. ایرانیان شناخته در عکس عبارتند از: ردیف نشسته از راست: نفر ششم مرحوم دکتر موسی‌خان فیض‌شاگرد دانشکده نظامی پزشکی لیون رئیس اسبق صحیه کل مملکتی. در اواخر عمر پزشک بهداری بانک ملی ایران بود. نفر هشتم سرلشکر دکتر کریم هدایت.



ردیف دوم در راست نفر اول مرحوم عبدالرسول اکبر کارمند بانک ملی ایران، نفر پنجم مرحوم دکتر سهراب خان سیاح (برادر مرحوم کلنل کاظم خان سیاح حاکم نظامی تهران در کابینه سید ضیاءالدین طباطبایی) و پزشک مخصوص پیرم که با او در جنگ با اشرار کشته شد. نفر هفتم مرحوم بهاءالملک قره گزلو. نفر هشتم مرحوم اعتمادالدوله قره گزلو.

ردیف سوم از راست: نفر دوم مرحوم کلنل فضل‌الله خان آقاولی که بعلت مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ در روز اول فروردین ۱۲۹۹ بعد از مراجعت از سلام عیدنوروز در منزل خود کشتی کرد.

دکتر سیامک آقاولی

دو تصویر از ناصرالدین شاه

تابلوی سیاه قلم از ناصرالدین شاه را به حسب اتفاق به قسمت بسیار ناچیز از یک کهنه‌فروش تقریباً دوره گرد خریدم که ظاهراً خود نمی‌دانست مربوط به یکی از شاهان پیشین ایران است. در ذیل آن *A. Valley* امضا شده. بااحتمال زیاد این سیاه‌قلم باید طرح مقدماتی یک تابلوی رنگ و روغن باشد که یا از ناصرالدین شاه کشیده شد و موجود است و من ندیده‌ام و نمی‌دانم، و یا در همان مرحله مقدماتی باقی ماند. در هر حال طراحى بسیار زیبا و جالبی است. "گراوور" ضمیمه مربوط است به ورود ناصرالدین شاه به پاریس. در ذیل آن نوشته شده:

Le Voyage du Shah de Perse. Reception de S.M. par le President de la Republique a la gare de Passy

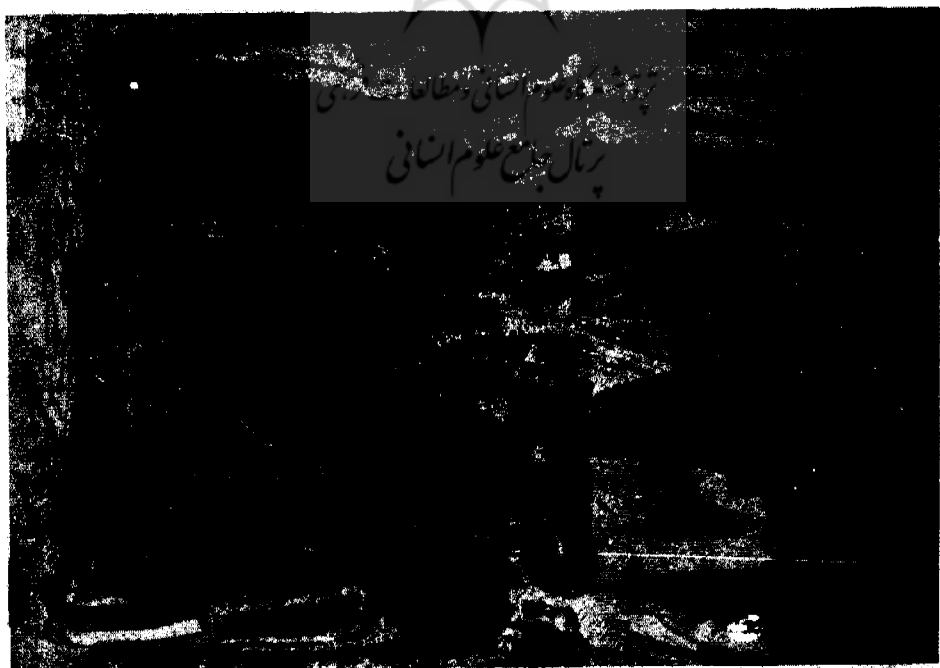
لباس رسمی که بر تن ناصرالدین شاه دیده می‌شود مشابه همان لباسی است که در طرح سیاه‌قلم به چشم می‌خورد و چه بسا هر دو تصویر مربوط به یک سال و یک سفر باشند.

رئیس جمهوری فرانسه که در "گراوور" دیده می‌شود و به استقبال رفته‌ماک ماهون *Marechal de Mac Mahon* است که *de Magenta* لقب یافت. او در سال ۱۸۰۸ متولد شد و به سال ۱۸۹۳ درگذشت. در جنگهای ایتالیا (۱۸۵۹) که منتهی به وحدت این کشور شد تأثیر مهمی داشت و عنوان مارشال و لقب *duc* را هم در همان ایام دریافت کرد.

ماک ماهون در سال ۱۸۷۳ به ریاست جمهوری فرانسه انتخاب شد ولی قلباً خواهان



پژوهش‌های علمی و فناوری
ژانر: علوم انسانی



اعاده سلطنت به فرانسه بود. بهمین سبب با مجلسین اختلاف پیدا کرد و سرانجام در ۳۰ ژانویه ۱۸۷۹ مجبور به استعفا گردید. بنابراین تصویر مربوط است به دوران شش ساله ریاست جمهور این شخص و سفری که در آن سالها ناصرالدین شاه به فرانسه کرده است. جالب است که بتوان همراهان او را تشخیص داد. ایستگاه راه آهن *Passy* ساختمان کوچکی است که بقایای آن هنوز موجود است و فقط برای پذیرایی از میهمانان رسمی دولت از آن استفاده می شده.

پاریس - هوشنگ هوشنگی

نظر تقی زاده درباره اتحادیه اعراب در سال ۱۳۲۲

این مطلب بخشی است از نوشته تقی زاده در سال ۱۳۲۲ که در اوراق او به دست آمده

فکر اتحاد عرب به معنی سیاسی آن مدتی است در مغز بعضی عرب زبانهای سرگرم و هوسناک وجود داشته و مخصوصاً از موقع قیام ملک حسین امیر حجاز بر ضد دولت عثمانی در جنگ گذشته یعنی بیست و شش سال قبل و مواعیدی که در آن جنگ بوسیله "النبی" و "لارنس" و "نیوکومب" و "ستور" و غیر هم به آنها داده شد همیشه خواب امپراطوری عظیم عربی می بینند که بسط قدرت و قلمرو عربی خلافت عباسی بغداد و خلافت اموی دمشق و خلافت فاطمی مصر را بدون عنوان خلافت زنده نمایند. این خیال از یکطرف اساساً زمینه حصول دارد، چه از شط العرب و فرات علیا تا ساحل اتلانتیک در شمال غربی افریقا و سودان و سواکن و زنگبار و چاد و تمبکتو و نجد و یمن و مسقط قریب پنجاه ملیون عرب زبان یا مخلوط به بربر در یک قسمت بزرگی از زمین با اتصال خاکي و بدون حائل و فاصل چسبیده بهم زندگی می کنند و قومی سربلند و با تاریخ و جهانگیر هستند با کلیه افتخارات قدیمه و فتوحات اسلامی از زنگبار تا سرحد چین و تمدن بزرگ در عقب و زبانی فوق العاده غنی و عالی و با اساس دینی تقریباً متحد (باستثنای مشتت عرب نصرانی سوریه) و تکیه گاهی مثل قرآن و اسلام که از همین قوم ظهور کرده است.

لکن از طرف دیگر در حالت فعلی این خیال وهمی و هوس بی معنی که تقلید "پان ژرمانیسم" و "پان اسلاویزم" قرن گذشته و "پان ترکیزم" اوایل این قرن مسیحی است فعلاً حصول پذیر نیست و دو مانع عمده برای آن موجود است: یکی آنکه این نوع خیالات اتحاد و غیره وقتی معنی و فایده تواند داشت که در بین اقوام مستقل بوجود بیاید، لکن اتحاد دستای از بندگان یک ارباب با دسته دیگر بردگان همان ارباب یا ارباب دیگر جز مضحکه چیزی نخواهد بود. هر وقت ممالک عربی زبان تماماً مستقل